



د: مطالعات حقوقی

- بررسی تفاوت‌های حقوقی زن و مرد و اصول حاکم بر آن/ داکتر عبدالکریم اسکندری
- حقوق مالی زوجه حین طلاق در نظام حقوقی افغانستان/ معصومه سادات نورمحمدی
- مکلفیت‌های زوجین در نظام حقوقی افغانستان/ عبدالحمید عارفی
- اشتغال زنان؛ آثار و پیامد آن بر خانواده و تربیت فرزندان/ مهتاب رحیمی
- اشتغال زنان در افغانستان؛ ضرورت‌ها، آسیب‌ها، شرایط و راه‌کارها/ داکتر محمدآصف محسنی
- بررسی پیامد منفی اشتغال زنان بر تربیت فرزندان و راه‌کارهای کاهش آن/ داکتر غلام‌سخنی

احسانی

- حدود صلاحیت پدر در ازدواج دختران/ داکتر ابراهیم رضایی
- بررسی کرامت زن در افغانستان/ غلام‌سرور اخلاقی

بررسی تفاوت‌های حقوقی زن و مرد و اصول حاکم بر آن

داکتر عبدالکریم اسکندری*

چکیده

اصل اشتراک زن و مرد در هویت و گوهر انسانی، ایجاب می‌کند که زنان و مردان در باورها، امور اعتقادی، ارزش‌گذاری مقام انسانی و در بسیاری از حقوق و تکالیف، مشترک و هیچ تفاوت و تمایزی با یکدیگر نداشته باشند؛ اما تفاوت‌های طبیعی و ساختاری زن با مرد، اعم از جسمی و روحی و توانمندی‌های هر کدام در عرصه‌های مختلف زندگی، حقوق و امتیازات خاص و متفاوت را برای آنان فراهم و تکالیف و وظایف متمایزی را از آنان انتظار دارد. این دسته از حقوق و مسئولیت‌های متفاوت؛ هرچند در مقایسه با وظایف و حقوق مشترک اندک‌اند؛ اما بسیار مهم و کاربردی بوده و نادیده‌گرفتن آن‌ها آسیب جدی به بخش دیگر و داوری در باره آن وارد می‌سازد. داوری و تحلیل در حوزه حقوق زن و مرد در صورتی علمی، منطقی و منصفانه خواهد بود، که اولاً، نیازهای متقابل زن و مرد را در کانون خانواده و اجتماع در نظر گرفته و ثانیاً، اصل یک‌جانبه‌گرایی و توجه به تفاوت‌ها و اشتراکات زن و مرد را که زمینه‌ساز حقوق و تکالیف آنان است، معیار

* نویسنده و پژوهشگر.

قرار دهیم.

واژگان کلیدی: گوهر انسانی، ارزش‌گذاری، تفاوت‌های طبیعی، حقوق و تکالیف، کانون خانواده، نگرش مجموعی.

مقدمه

بسیاری از موضع‌گیری‌های موهوم و قضاوت‌های نادرست در مورد احکام، حقوق و مناسبات اجتماعی زن و مرد، برخاسته از بی‌توجهی و عدم شناخت هویت انسانی، قابلیت‌ها و جایگاه فردی و اجتماعی آنان است. از همین رو، شناخت زن و توجه عمیق به استعدادها، توانایی‌ها و ساختارهای وجودی او از اهمیت والایی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که درک صحیح از تفاوت‌های طبیعی زن با مرد و توانمندی‌های هرکدام، وظایف و جایگاه واقعی آنان در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به‌عنوان «استانداردهای» شناخت مسائل زنان، حقوق و جایگاه فردی و اجتماعی آن‌ها به‌شمار می‌رود.

امروزه مسئله حقوق زن، به‌عنوان یک ابزار تبلیغاتی در دست کسانی است که به ارزش و مقام واقعی آن‌ها، آگاهی نداشته، درک درست و کافی از مسائل زنان، حقوق و مبانی کاربردی آن ندارند و لذا دیدگاه‌های سطحی، ناقص، یک‌سویه و گاه اساساً وهم‌آلود و از سر خیال‌پردازی، که ناشی از ابزار ناکارآمد ادبیات فهم و شناخت مسائل زنان است، ابراز داشته و به‌جای تساوی حقوق زن و مرد، بر تشابه و یک‌نواختی آن‌ها در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی تأکید ورزیده، حقوق، تکالیف و انتظارات واحدی را برای آنان ترسیم می‌کنند؛ ازاین‌رو، به‌نظر می‌آید یکی از تلاش‌های اساسی و کارآمد در حوزه حقوق زن، عبارت از بازشناسی و بازنگری در خود فهم و شناخت مسائل زنان می‌باشد. ما به کدامین ملاک‌ها و با چه ادبیات، مکانیسم و محورهایی، به حقوق و تکالیف زنان، شناخت آن‌ها و داوری در باره آن می‌پردازیم؟

حقوق اساسی زنان و مناصب اجتماعی آن‌ها را با کدام مبانی و معیارهایی معرفی و ترسیم می‌کنیم؟

این‌ها از جمله پرسش‌های بنیادین‌اند که در باب حقوق زن و سیمای فردی و اجتماعی آنان باید به آن‌ها توجه جدی شود.

در این نوشتار سعی بر آن است که به برخی از مهم‌ترین مبانی و اصول راهبردی در نگرش تفاوت‌های حقوقی زن و مرد اشاره گردد، تا در پرتو آن، به شناخت شخصیت حقیقی زنان، موقعیت عظیم اجتماعی آن‌ها و پاسخ به پرسش‌های بسیاری که در باره احکام زنان؛ مانند مسئله ارث، دیه، مرجعیت دینی، قضاوت، شهادت، مناسبات اجتماعی، خانوادگی و... وجود دارد، دست یافته و داوری صحیح، جامع و فراگیری داشته باشیم.

مباحث اصلی این پژوهش در بخش‌ها و اصول زیر تنظیم و سامان یافته است:

اصل اول: اشتراک زن و مرد در گوهر انسانی؛

اصل دوم: تفاوت‌های طبیعی زن و مرد یا خاستگاه حقوقی آن‌ها؛

اصل سوم: کانون خانواده و نیازهای متقابل زن و مرد؛

اصل چهارم: نگرش مجموعی یا اصل «یک‌جانگری»، به اصول راهبردی.

اصل اول: اشتراک زن و مرد در گوهر انسانی

در بعد انسان‌شناسی، متین‌ترین و راه‌گشاسترین ابزار در مرحله اول، قرآن کریم است؛ چرا که قرآن سخن آفریننده انسان، خدای متعال، می‌باشد؛ او که به تمام زوایای وجودی و نیازهای اساسی انسان - اعم از روحی و جسمی - اشراف داشته، حقیقت و خمیرمایه او را سرشته است و در نهایت وی را به‌عنوان کارگزار و جانشین خویش در روی زمین معرفی کرده است: «أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ ما انسان را در روی زمین نماینده خود قرار دادیم» (سوره ۲، آیه ۳۰)

این است که برای شناخت انسان، حقوق و تکالیف او شایسته است. نخست به منبع وحیانی و الهی مراجعه نماییم. از دیدگاه قرآن کریم، حقیقت و گوهر انسانی را «روح» و «نفس» او تشکیل می‌دهد. «قرآن کریم وقتی مسئله زن و مرد را مطرح می‌کند، می‌گوید: این

دو را از چهره ذکورت و انوشت شناسید؛ بلکه از چهره انسانیت شناسید و حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد، نه بدن او. انسانیت انسان را جان او تأمین می‌کند، نه جسم او و نه مجموعه جسم و جان» (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۷۶)؛ از همین رو، در فرایند خلقت بشر، مرحله نهایی دمیدن روح است: «فاذا سوّیته و نفخت فیه من روحی»؛ پس وقتی انسان را درست کردم و کار آن را به پایان رساندم، از روح خود در آن دمیدم» (سوره ۱۵، آیه ۲۹). بی‌شک روح مربوط به انسانیت است و ارتباط به زن یا مرد بودن ندارد.

در دانش منطق و فلسفه نیز، آنچه نوع انسانی را هویت می‌بخشد، همان حقیقتی است که از آن، با تعبیرهای «خود» یا «من» و «ذات» نام می‌بریم. در واقع، «همان نفس انسانی» که به گفته حکمای الهی، حداقل پس از حدوث، جزء مجردات است و امری بسیط و غیر قابل تجزیه و تفکیک می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۷۶).

بر اساس اندیشه بنیادین اسلام، زن و مرد از نظر این حقیقت و نوع یکسان‌اند و فرقی میان آن دو وجود ندارد و هر دو مصداق این «نوع» که حقیقت آدمی نیز چیزی جز آن نیست، می‌باشند. طبیعی است که پدیده جنسیت و تفاوت میان زن و مرد از این زاویه امری عارضی و خارج از ذات و قهراً بیرون از حوزه داوری در باره ماهیت انسانی آن دو می‌باشد.

تأسیس ۱۳۹۴

قرآن کریم به صراحت تمام در آیات متعدد از این حقیقت پرده برمی‌دارد: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجلاً کثیراً و نساءً؛ ای مردم! از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت» (سوره ۴، آیه ۱).

«هو الذی خلقکم من نفس واحدة؛ او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید...» (سوره ۷، آیه ۱۸۶) و «و الله جعل لکم من انفسکم ازواجاً...؛ خداوند از جنس خودتان همسرانی قرار داد...» (سوره‌های ۱۶، ۳۰، ۳۵، ۴۲، ۴۹ و ۷۵، آیات ۷۳، ۲۱، ۱۱، ۱۱، ۱۳ و ۳۷)؛ بنابراین، از دیدگاه اسلام - برخلاف بسیاری از غربیان و غرب‌زدگان که اسلام را

متهم کرده‌اند که زن را جنس دوم و فروتر از مرد می‌دانند- زن فرع و مرد اصل نیست و زن وجود طفیلی و تبعی نسبت به مرد ندارد؛ بلکه هردو از یک حقیقت و سنخ «نفس» پدید آمده‌اند. در آفرینش نخستین نیز چه آدم^(ع) و حوا و چه فرزندان آنان هیچ‌یک طفیلی دیگری نبوده و نیست و حتی در جریان خلقت آدم و حوا برخلاف این پندار که حوا پس از مرد و از دندهٔ چپ آدم آفریده شد، قرآن کریم- چنان‌که علامه طباطبایی نیز تأکید نموده است- چنین دلالتی ندارد و مراد از «آفرینش حوا از آدم»، همان وحدت «نوع» و تماثل و تشابهی است که در اصل انسانیت و گوهر انسانی دارند (طباطبایی، بی‌تا: ۱۳۶). شاهد سخن ایشان، کلام گهربار امام صادق^(ع) است که ضمن آن، از این گفتهٔ مردم که حوا از دندهٔ آدم آفریده شد، اظهار ناراحتی نموده و به شدت آن را رد می‌کند: «سئل ابو عبدالله^(ع) ممّن خلق حوا و قيل له: ان اناساً عندنا يقولون: ان الله عز و جل خلق حوا من ضلع آدم الايسر الاقصى، فقال: سبحان الله تعالى عن ذالك علواً كبيراً، أ يقولون من يقول هذا: ان الله تبارک و تعالى لم یکن له من القدرة ما یخلق لادم زوجته من غیر ضلعه؟...» (صدوق، ۱۴۰۴: ۳۷۹).

در هر صورت اگر در برخی از روایات نیز آمده باشد، بدین معنا نیست که زن در اصل آفرینش طفیلی وجود مرد است و مرد جنس برتر و زن پست‌تر از اوست؛ بلکه حتی در برخی از همین روایات آمده است که وقتی آدم^(ع) به حوا گفت: پیش من بیا، حوا گفت نه تو پیش من بیا! و خداوند نیز به آدم^(ع) دستور داد که او به سراغ حوا برود و رسم خواستگاری مرد از زن نیز، از همان‌جا ناشی شده است (همان، ۳۰۸).

۱. آثار و لوازم اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی

از مطالب پیش گفته، به این نتیجه رسیدیم که حقیقت انسانی را «خویشتن» و نفس او تشکیل می‌دهد، نه عوارض و واقعیت‌های خارجی؛ از قبیل رنگ پوست، جنسیت و...، نیز زن و مرد هردو مصداق این «نوع» که حقیقت آدمی بستگی به آن دارد، می‌باشند. حال سؤال اساسی این است که لازمهٔ این اشتراک چیست و چه آثار و لوازمی می‌تواند داشته باشد؟

پرداختن به این مطلب و پاسخ‌گویی به این سؤال مهم، خود بحث مستقلی را می‌طلبد.

در این جا به طور گذرا به برخی از مهم ترین آثار شتراک زن و مرد در هویت انسانی اشاره می نماییم.

۱-۱. یکسانی در باورها

آن دسته از خطاب های قرآن و رهنمودهای ائمه^(ع) که مخاطب آن ذات و نوع انسانی می باشد؛ مانند اصل ایمان به توحید، نبوت، معاد و به طور کلی بخش اعتقادات، همه این ها نسبت به جنس زن و مرد یکسان است؛ چرا که امور اعتقادی مستقیماً با «خوشتن» و «روح» انسان پیوند و گره می خورد. زن و مرد در این مرحله تفاوتی ندارند. از همین رو است که در ادوار تاریخ، در هریک از دو جبهه حق و باطل، هم مرد و هم زن وجود دارد و چنین نیست که عناصر تشکیل دهنده سازمان حق یا باطل فقط مردان و یا زنان باشند و آنچه انسان ها را- اعم از زن و مرد- در طیف حق و باطل قرار می دهد، یگانه پرستی، اطاعت حق، کفر و تمرد از مسیر الهی است، نه زن و یا مرد بودن.

از منظر قرآن کریم، مردان و زنانی که به راستی ایمان آورده اند و به آغاز و فرجام باور داشته و کارهای شایسته انجام می دهند، همه در یک ردیف قرار دارند. زنان و مردان کافر و منافق که به توحید گرایش پیدا نکرده و در مسیر کفر و نفاق قدم برمی دارند، در یک صف قرار داشته و با هم ارتباط و پیوند دارند: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر؛ مردان و زنان با ایمان ولی و (یاور) یکدیگراند، امر به خوبی و نهی از بدی می کنند» (سوره ۹، آیه ۷۱) و «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف؛ مردان و زنان منافق همه از یک جناح اند، آن ها امر به منکر و نهی از معروف می کنند» (سوره ۹، آیه ۶۷).

۱-۲. تساوی در ارزش گذاری

در ارزش گذاری مقام انسانی زن و مرد، وحدت «نوع» اقتضا می کند که میان آن دو از بعد جنسیت، هیچ تفاوت و تمایزی نباشد، از همین رو، هر جا که سخن از تکریم تکوینی است، موضوع آن «بنی آدم»؛ یعنی نوع انسان است: «و لقد کرمنا بنی آدم؛ ما آدمی زادگان را

گرامی داشتیم» (سوره ۱۷، آیه ۷۰)؛ هم‌چنان که در کرامت ارزشی و اکتسابی نیز همگان فارغ از عنوان جنسیت، رنگ پوست، زبان، قومیت و... برابر هستند و تنها ملاک ارزش‌یابی و شایستگی، قرب الهی و تقوا است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ؛ اِي مَرْدَم! مَا شَمَا رَا اَز يَك مَرْد وَ زَن اَفْرِيدِيم وَ شَمَا رَا تِيرِه‌ها وَ قَبِيلَه‌ها قَرَار دَادِيم تا يَكديگر را بِشناسيد (اين‌ها ملاک امتياز نيست)، گرامی‌ترين شما نزد خداوند با تقواترين شماست» (سوره ۴۹، آیه ۱۳)؛ بنابراین، زن و مرد بر اثر عبوديت و بندگی خداوند و انجام تکالیف و رسالتی که به عهده دارند، می‌توانند به‌طور مساوی و یک‌سان، به قلّه سعادت و خوشبختی دست یازند. چنین نيست که برخی از انواع و مراتب کمالات انسانی، به مردان اختصاص داشته باشد و زنان را در آن سهم و مشارکتی نباشد، يا به عکس.

بر همین اساس است که در قرآن کریم، از حضرت مریم^(ع) و آسیه، همسر فرعون، به‌دلیل عفاف و پاکدامنی، ایمان به قوانین الهی، استقامت و شکیبایی در برابر شکنجه‌ها و تهمت‌ها، عبادت و اطاعت حق، به‌عنوان الگوی زن با شخصیت و شایسته یاد شده است و زنان نوح و لوط را، به‌دلیل همفکری با دشمنان خداوند، خیانت به همسران، انتخاب ارزش‌های دروغین و بردگی هواهای نفس، به‌عنوان نمونه‌های زنان ناشایسته و بی‌شخصیت معرفی کرده است (سوره ۶۶، آیات ۱۰، ۱۲).

۳-۱. اشتراک در اکثر قریب به اتفاق تکالیف و مسؤولیت‌ها

با نگاه به خطاب‌های قرآنی، چه در آیاتی که به لحاظ فرهنگ محاوره فقط صیغه مذکر آمده و چه در آیاتی که هردو صیغه به‌کار رفته است، پی می‌بریم که زنان با مردان در بسیاری از تکالیف و مسؤولیت‌های فردی، اجتماعی، حقوقی و اخلاقی مشترک‌اند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ؛ به مردان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به زنان نامحرم) فرو گیرند و عفاف خود را حفظ نمایند... و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به مردان

۴-۱. اشتراک در کيفر و مجازات الهی

۵-۱. اشتراک در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

۶-۱. اشتراک در استقلال اقتصادی

اسلام علاوه بر استقلال اقتصادی که برای زن اعطا کرده است، در هیچ شرایطی وی را موظف به تأمین نیازمندی‌های خود و خانواده قرار نداده؛ بلکه مرد مسئول تأمین نفقه و نیازمندی‌های زندگی مشترک است؛ در حالی که در کشورهای غربی و دارای نگرش فمینیستی، که خود را بزرگ‌ترین حامیان حقوق زن قلمداد می‌کند، اولاً، تا همین چند

دههٔ اخیر، زنان استقلال اقتصادی نداشتند؛ ثانیاً، عنوانی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای امرار معاش خود به تلاش و فعالیت پردازد و ثالثاً، در دنیای غرب افراد می‌توانند با وصیت خود، شخص واحدی را وارث تمام دارایی و ثروت خود بگردانند و اندکی از آن را به زن ندهند. از همه عجیب‌تر این است که مواردی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی، تمام دارایی و امکانات خود را طبق وصیت برای «گربه» یا «سگ» خود به ارث نهاده و بدین ترتیب تمام اعضای خانواده را از آن محروم ساخته‌اند.

اما در حقوق اسلامی، میراث میت بر اساس حکم معین الهی و با توجه به نیازها و مصرف‌های متناسب و واقعی، تقسیم و توزیع می‌شود و کسی نمی‌تواند زن و فرزند را از حقوق خود محروم سازد؛ بنابراین، اگر مشاهده می‌شود که در مواردی در حقوق اسلام، دیه و یا میراث زن نصف مرد می‌باشد، از این رو است که مرد باید دارایی خود را برای زن به مصرف برساند و هزینهٔ زندگی او و فرزندانش را تأمین نماید؛ در حالی که چنین وظیفه‌ای برای زنان مقرر نشده است.

علامه طباطبایی^(۳) در این زمینه می‌فرماید: «نتیجهٔ این گونه تقسیم ارث بین زن و مرد آن است که در مرحلهٔ «تملک» مرد دو برابر زن مالک می‌شود؛ ولی در مرحلهٔ «مصرف» همواره زن دو برابر مرد بهره می‌برد؛ زیرا زن، سهم و ثروت خود را برای خویشتن نگه می‌دارد؛ ولی مرد باید نفقهٔ زن را نیز پردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می‌کند» (طباطبایی، بی تا، ۲۱۵).

این بود نمونه‌هایی از جهت‌های مشترک میان زن و مرد و لوازم حقوقی آن‌ها که قهراً در این موارد منحصر نبوده و تفصیل بیش‌تر آن فرصت دیگری را ایجاب می‌کند.

نتیجهٔ سخن این شد که زن و مرد از یک گوهر خلقت آفریده شده‌اند و در ماهیت و نوع انسانی مشترک‌اند و هیچ‌گونه تبعیضی از این بعد دیده نمی‌شود و از همین رو، جبرئیل - پیام‌آور الهی - بر زنی مانند فاطمه^(۴) نیز فرود آمده و پیام‌های آسمانی فراوانی برای او باز گفته است (مجلسی، ۱۳۸۴: ۷۸).

اصل دوم: تفاوت‌های طبیعی زن و مرد یا خاستگاه حقوقی آنها

در نخستین اصل بر این حقیقت تأکید شد که زن و مرد نه تنها از لحاظ ماهیت و گوهر آفرینش و نوع انسانی؛ بلکه در لوازم حقیقت انسانی نیز همسان‌اند و تصور تفاوت و تبعیض امری است موهوم. در این اصل، به تفاوت‌های ساختاری زن و مرد - که زمینه‌ساز حقوق و تکالیف ویژه‌ای آنان می‌باشد - اشاره می‌شود؛ زیرا روشن است که زن و مرد در خارج از «نوع انسانی» و در فضای عوارض وجودی تفاوت‌های زیادی دارند؛ تفاوت‌هایی که «جنس زن» و «جنس مرد» را قوام می‌بخشد: «تفاوت‌های جنسیتی واقعیت‌های حکیمانه‌اند که دست تدبیر الهی، آنها را به عنوان بخشی از «نظام احسن» وجود قرار داده است... همین تفاوت‌ها است که منشأ کمال و موجب احساس نیاز متقابل و زمینه بقاء حیات انسانی و اجتماعی و تحکیم پیوندها می‌شود. نادیده‌انگاشتن این تفاوت‌ها، که چیزی جز رحمت و حکمت الهی نیست، به معنای مبارزه با واقعیاتی است که بود و نبود آنها به خواست و نوع داوری این و آن بستگی دارد» (مرتضوی، ۱۳۷۷: ۴۸).

۱. تفاوت‌های ساختاری زن و مرد از منظر اندیشمندان و روان‌شناسان

سخن اساسی این است که محدوده تفاوت‌های زن و مرد چیست؟ آیا تفاوت‌ها تنها در دایره ویژگی‌های جسمانی و فیزیولوژیک است، یا آن‌که پهنه وسیع‌تری را شامل می‌شود؟ برخی از فمینیست‌ها و گروهی از جامعه‌شناسان بر این باورند که هیچ تفاوتی میان زن و مرد، به جز تفاوت‌های بیولوژیک، وجود ندارد و تفاوت‌های دیگر، از جمله اختلاف در ذهنیت‌ها و رفتارها، همگی ناشی از تأثیرات محیطی و فرهنگی است و هیچ ریشه تکوینی ندارد (جورج، ۱۳۷۴: ۴۹۶). در مقابل، بسیاری از روان‌شناسان بر تفاوت‌های ساختاری و روحی میان زن و مرد تأکید کرده‌اند، که در این بخش به برخی از نظریه‌های آنان آشنا می‌شویم: افلاطون با اعتراف به ناتوان‌تربودن نیروهای جسمی، روحی و عقلی زنان، این تفاوت‌ها را کمی دانسته، می‌گوید: زنان و مردان دارای استعدادهای مشابهی هستند و زنان می‌توانند همان وظایفی را عهده‌دار شوند که مردان عهده‌دار می‌شوند و از همان اختیاراتی

بهره‌مند گردند که مردان بهره‌مند می‌گردند. برخلاف وی شاگردش، ارسطو، معتقد بود که نوع استعدادهای زن و مرد متفاوت و وظایفی را که قانون خلقت بر عهدهٔ هریک از آن‌ها گذاشته و حقوقی که برای آن‌ها خواسته، در قسمت‌های زیادی با هم تفاوت اصولی دارد (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۰۳).

پروفسور «ریک»، روان‌شناس مشهور آمریکایی، که پژوهش گسترده‌ای روی صفات زن و مرد انجام داده و نتایجی را به‌دست آورده، می‌گوید: «دنیای مرد با نیای زن به‌کلی فرق می‌کند، اگر زن نمی‌تواند مانند مرد فکر کند یا عمل نماید، از این رو است که دنیای آن‌ها با هم فرق می‌کند. زن و مرد جسم‌های متفاوت دارند و از نظر ترکیب کاملاً با هم فرق می‌کنند. علاوه بر این، احساس این دو موجود، هیچ‌وقت مثل هم نخواهند بود و هیچ‌گاه یک‌جور در مقابل حوادث و اتفاقات عکس‌العمل نشان نمی‌دهند. زن و مرد بنا به مقتضیات جنسی رسمی خود، به‌طور متفاوت عمل می‌کنند و درست مثل دو ستاره روی دو مدار مختلف حرکت می‌کنند. آن‌ها می‌توانند همدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند؛ ولی هیچ‌گاه یکی نمی‌شوند» (همان: ۲۰۸).

خانم «کلیود آلسون» به‌عنوان یک زن روان‌شناس، تحقیقاتی در بارهٔ عوامل روانی زن و مرد به‌عمل آورده، سرانجام به این نتیجه رسیده است: «... خانم‌ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند. بسیار دیده شده که خانم‌ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می‌کنند؛ بلکه گاهی در این زمینه از آن‌ها برتر هستند. نقطهٔ ضعف خانم‌ها- این نقطهٔ ضعف زنان نیست؛ بلکه شاه‌کار خلقت این تفاوت‌ها را ضروری ساخته است- فقط احساسات شدید آن‌ها است... خانم‌ها به علت این که حساس‌تر از آقایان هستند، باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی‌شان احتیاج دارند... کارهایی که به تفکر مداوم نیازمند است، زن را کسل و خسته می‌کند» (همان: ۲۱۵).

«اتوکلاین برگ»، نیز با پذیرفتن تفاوت‌های جسمی، روحی و علایق زن و مرد بر اساس داده‌های روان‌شناسی، می‌نویسد: «زنان بیش‌تر به کارهای خانه، اشیاء و اعمال ذوقی علاقه

نشان می‌دهند و بیش‌تر مشاغلی را می‌پذیرند که نیازی به جابه‌جاشدن در آن‌ها نباشد و یا کارهایی را دوست می‌دارند که در آن‌ها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری به خرج داده؛ مانند مواظبت از کودکان، اشخاص عاجز و بینوا. زن‌ها عموماً احساسی‌تر از مردان هستند» (برگ، ۱۳۶۸: ۳۱).

مطالب مذکور ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که تفاوت‌های تکوینی زن و مرد - که مؤید به عقل، نقل، وجدان عمومی و تحقیقات علمی روان‌شناسی است و ریشه در آفرینش بشر دارد - به دو بخش کلی قابل تقسیم است:

۱. تفاوت‌های جسمانی، که با تجربه حسی قابل درک است و در فیزیولوژی و آناتومی مورد مطالعه قرار می‌گیرند؛ از قبیل تفاوت در ساختمان بدنی، دوران قاعدگی زنان، نیازهای جنسی، توانایی تولید مثل، متوسط قد، نیروی بدنی و...، آمارها نشان می‌دهند که نیروی بدنی مرد به‌طور میانگین از نیروی بدنی زن بیش‌تر است. میزان تحمل کارهای سخت در مردها بیش از زن‌ها است. بدن مرد خشن‌تر و با صلابت‌تر و بدن زن به‌طور معمول لطیف‌تر و ظریف‌تر است.

۲. تفاوت‌های روحی و نفسانی زن و مرد، که با تجزیه و تحلیل‌های عقلانی و با داده‌های آماری در علم روان‌شناسی از آن بحث می‌شود؛ مانند برخورداری زن از عواطف، انفعالات و احساسات بیش‌تر، خلاقیت‌های هنری، جنبه‌های زیبایی‌شناختی، خودآرایی و خودنمایی، میزان تحمل‌پذیری، آستانه تحریک‌پذیری، نوع خردورزی و ده‌ها مورد دیگر که همگی در گستره تفاوت‌های روحی جا می‌گیرند.

روشن است که تفاوت‌های جسمی و روانی گفته‌شده امری است مسلم و انکارناپذیر و نادیده‌انگاشتن این تفاوت‌ها به‌معنای مبارزه با واقعیاتی است که ریشه در فطرت زن و مرد دارد. آیات و روایات نیز نشان می‌دهند که زن و مرد، نه‌تنها در بعد جسمی بلکه در ابعاد گوناگون احساسی، روحی، ذهنی و رفتاری، به‌گونه‌ای از هم متمایزاند (سوره‌های ۴ و ۴۳، آیات ۳۴ و ۱۸).

در تکمیل و پویایی این اصل باید چند نکته اساسی را مورد توجه و دقت قرار بدهیم.

۲. تفاوت‌های ساختاری و کرامت بشری

همان‌گونه که بیان شد، در بینش اسلامی، زن و مرد هردو انسان‌اند؛ هویتی یگانه دارند و از گوهر واحدی برآمده‌اند؛ اما برای ادامه حیات، درک متقابل، تمایل دو سویه، همکاری و هماهنگی و... در بسیاری از جهات طبیعی و غریزی مشابه هم نیستند و تفاوت دارند؛ از تفاوت در ساختمان بدنی گرفته تا تفاوت در امور روحی؛ اما توجه داشته باشیم که تفاوت‌های طبیعی نه موجب امتیاز یکی است و نه دلیل نقص دیگری؛ بلکه تداوم حیات بشر، نیاز زندگی اجتماعی و هدف آفرینش، این دو را ناهمگون و نامساوی خواسته تا مکمل یکدیگر گردند و در تقسیم مسئولیت‌های فردی و جمعی و اداره زندگی به‌گونه بهتر همکار هم باشند. تفاوت‌های موجود حکایت از آن دارد که زن و مرد با یاری یکدیگر شور و نشاط را در رگ‌های زندگی جاری کرده و همگام با هم، پا در مسیر تکامل بگذارند و از این رهگذر وجود انسانی را رشد و ترقی بخشند.

۳. تفاوت‌های طبیعی خاستگاه بسیاری از احکام حقوقی و شرعی

همان‌گونه که مشترک‌بودن زن و مرد در انسانیت زمینه اشتراک‌های تشریعی آن‌ها را در بسیاری از احکام و تکالیف فراهم می‌ساخت و مسئولیت‌ها و حقوقی بر دوش آنان می‌نهاد، تمایزهای طبیعی نیز ایجاب می‌کند زن و مرد از جنبه‌های حقوقی، کیفری و پذیرش مسئولیت‌های فردی و اجتماعی نیز یک‌سان و مشابه نباشند و تفاوت‌های هرچند اندک در این عرصه‌ها داشته باشند؛ حتی دنیای غرب که شعار تساوی و یک‌نواختی حقوق زن و مرد را می‌دهد و می‌خواهد بسیاری از تفاوت‌های غریزی و طبیعی را نادیده بگیرد، در عمل شعارش رنگ می‌بازد و زن هرگز حقوق مساوی با مرد را پیدا نمی‌کند.

از آن‌جا که اسلام دینی است فطری و همساز با سرشت انسان، چه در حوزه مسئولیت‌ها و مسائل خانوادگی و چه در زمینه‌های اجتماعی، تفاوت‌های یادشده را به‌عنوان واقعیت‌های حکیمانه و غیر قابل انکار پذیرفته و در تعیین و مبنای حقوق و تکالیف هریک لحاظ کرده

است؛ مثلاً در بخش احکام که بیانگر مسؤولیت‌ها و تکالیف انسان است، به سه نوع احکام برمی‌خوریم:

۱. احکامی که عمومی‌اند و از هر کس که شرایط تکلیف را (آگاهی، قدرت و اختیار) داشته باشد، خواسته شده است، زن باشد یا مرد؛ مانند نماز، روزه، حج و... گرچه در تمام این ابواب به دلیل ویژگی‌های ساختاری بدن زن، تسهیلاتی برای آنان قایل شده است؛ به عنوان مثال: در ایام عادات ماهانه و نفاس، تکلیف نماز و روزه از ایشان ساقط شده، فقط روزه را پس از رفع مانع قضا کند.

۲. احکامی که به لحاظ ویژگی‌های روحی و جسمی هریک از زن و مرد، به یکی از آن دو اختصاص یافته است؛ مانند نبوت، امامت، مرجعیت و قضاوت (بر اساس فتوای مشهور فقها)، جهاد ابتدایی و شهادت، تأمین نفقهٔ زوج، لزوم پرداخت مهریه، اداره و سامان‌دهی زندگی مشترک و سایر مسؤولیت‌های سنگین و سخت سیاسی و اجتماعی، به دلیل این‌که نیازمند توانایی و قدرت ویژه‌ای است، به مردان واگذار شده است.

از سوی دیگر، می‌بینیم بر اساس استعدادها، ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی که زنان دارند، برخی از احکام مانند «مادری»، حق حضانت (نگهداری بچه)، استفاده از طلا، پوشیدن لباس ابریشم، معافیت از حکم عاقله و مسؤولیت کیفری او، حفظ حجاب و پوشش اسلامی و... اختصاص به زنان دارد. راز و رمز وجود این تفاوت‌ها از همین جا به خوبی روشن می‌شود؛ چون می‌بینیم مسؤولیت‌های جامعه هیچ‌گاه یک‌نواخت نبوده؛ بلکه همواره توأم با کارها و مسؤولیت‌های سبک و ظریف، سخت و خشن در خانه و بیرون از خانه است.

۳. احکامی که لزوم آن از خصوص زنان برداشته شده است؛ ولی در صورت انجام، کار شایسته‌ای تحقق یافته و همانند مردان مستحق اجر و پاداش خواهند بود؛ مانند جهاد و پیکار در راه خداوند، ایثارگری در امور خانواده؛ از قبیل شیردهی، پرستاری و سر و سامان‌دادن به وضعیت خانه و خانواده و... .

پس تفاوت‌های تشریعی عین عدالت و به تناسب خصوصیت روحی و جسمی هریک از

زن و مرد وضع شده است، تا هریک مطابق با واقعیت‌های فطرت و انجام وظایف، به ارزش واقعی، حقوق و کمال حقیقی خود نایل شوند؛ ازاین‌رو، گفته‌اند: اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست؛ بلکه با تشابه حقوق آنان مخالف است (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۱۲)؛ زیرا تشابه و قایل شدن حقوق یک‌نواخت برای زن و مرد، خود نوعی ظلم و نادیده‌گرفتن تمایزهای طبیعی زن و مرد، استعدادها و قابلیت‌های موجود در هرکدام می‌باشد؛ بنابراین، همان‌گونه که بین زن و مرد به لحاظ جسمی و روحی تفاوت‌هایی است، به لحاظ برخی تکالیف و احکام دینی نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. چنان‌که تفاوت‌های طبیعی و اجتماعی منافاتی با تساوی ارزش زن و مرد ندارد- چرا که به انگیزه حفظ مصالح فرد و جامعه است و نه برخاسته از هویت و ذات انسانی- تفاوت در پاره‌ای از احکام شرعی نیز تعارض با تساوی ارزش و کرامت اجتماعی و معنوی زن و مرد ندارد؛ زیرا معیار ارزش معنوی انسان‌ها، تقوا و تقرب به خداوند است و ملاک ارزش اجتماعی یک شخص توانایی‌ها و صلاحیت‌هایی است که برای اجتماع نافع است و آنچه در این جایگاه هیچ نقشی در تقلیل یا تکثیر ارزش ندارد، جنسیت است. این حقیقت با صراحت تمام در آیاتی از قرآن کریم بازتاب یافته است: «هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیات پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمال که انجام می‌دادند، خواهیم داد» (سوره ۱۶، آیه ۹۷).

«أَنْتِ لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى؛ مَنْ عَمِلَ هِجِرَ عَمَلُ كُنْدَةٍ مِنْ شِمَا رَا، مَرْدٌ بَاشِدٌ يَا زَنْ، ضَايِعٌ نَمِي كُنْم» (سوره ۶، آیه ۱۹۵) و «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَاولئك يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يَظْلَمُونَ نَقِيرًا؛ كَسَى كَه كَارِهَآئِ شَايِسْتَه وَ اَعْمَالِ صَالِحِ اِنْجَامِ دَهْد، مَرْدٌ بَاشِدٌ يَا زَنْ، دَر حَالِى كَه دَارَاى اِيْمَانِ اسْت، پَس اَيْنَانِ بَه بَهْشْتِ بَرِيْنِ دَرَايْنِد وَ مُورِدِ كُوجَكِ تَرِيْنِ ظَلَمِ وَ سَتْمِى قَرَارِ نَغِيْرِنْد» (سوره ۴۰، آیه ۴۰).

در تمام آیات قرآن کریم که در باره آفرینش انسان، شخصیت وجودی و کردار و رفتار وی بحث شده است، هرگز زن و مرد را از یکدیگر جدا ندانسته و آنان را از یک منشأ و از یک جنس و از یک وجود تلقی کرده است و برای هرکدام در عین تفاوت‌های فیزیکی و روحی،

شخصیت مستقل و جایگاه ارزشمند در نظر گرفته است.

خلاصه سخن این که تساوی زن و مرد و نیز تفاوت‌های جسمی و روحی آنان، زمینه اشتراک و هم‌چنین اختصاص حقوق ویژه‌ای را برای هرکدام فراهم می‌کند و هریک وظیفه و حقی متناسب با شرایط وجودی، ساختمان جسمی و خصایص روحی خود را دارا خواهند بود. به یاد داشته باشیم این بخش از حقوق و مسؤولیت‌های متفاوت؛ هرچند در سنجش با وظایف و حقوق مشترک، اندک است؛ اما قابل توجه و کاربردی بوده و نادیده‌انگاشتن آن، آسیب جدی به بخش دیگر وارد می‌سازد؛ بنابراین، شعار تساوی همه‌جانبه زنان و مردان اگر به معنای نادیده‌انگاشتن این دسته از نقش‌ها، موقعیت‌ها، قابلیت‌ها و استعدادهای متفاوت باشد، ادعای غیر منطقی است؛ چرا که در فهم مسائل زنان، حقوق و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی آن‌ها، این تعادل به عنوان یک مبنا و اصل مورد توجه قرار نگرفته است؛ پس مفاد اصل مذکور این شد که در ترسیم حقوق زن و مرد و مسؤولیت‌های فردی و جمعی آنان و داوری در باره مبانی و حقوق زن، باید به تفاوت‌های جسمی و روحی هرکدام، ظرفیت‌ها و هدف آفرینش از خلقت دو موجود به نام زن و مرد، توجه اساسی نمود.

اصل سوم: کانون خانواده و نیازهای متقابل زن و مرد

در روزگاری که جامعه بشری در آتش ظلم و خودکامگی، جهل و بی‌خبری می‌سوخت و نیمی از پیکره انسانی (زنان) را نه تنها انسان بلکه پست‌تر از حیوانات و چهارپایان تلقی می‌کردند و به فرموده قرآن کریم هرگاه دختری متولد می‌شد، افراد خانواده از شدت تأثر و ناراحتی، در میان مردم سر بلند نمی‌کردند و راهی بیابان‌ها می‌شدند (سوره ۱۶، آیه ۹۵)، اسلام زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی دانسته و شخصیت عظیم سیاسی، اجتماعی و فکری برای او قایل شد و فرمود: زن و مرد از جان یکدیگر و مکمل هم‌اند و هر دو از یک ریشه آفریده شده‌اند، اگر هرکدام را بریده از دیگری بنگاریم، گویا وجود ناقصی را فرض کرده‌ایم که بدون آن، دیگری کامل نخواهد شد: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة؛ یکی از نشانه‌های خداوند این است که برای شما

از جنس خودتان همسرانی آفرید، تا مایه سکونت و آرامش شما باشند و میان‌تان دوستی و مهربانی قرار داد. در این کار برای آن‌هایی که اندیشه می‌کنند، نشانه‌هایی است» (سوره ۳۰، آیه ۲۱) یا آن‌جا که به‌گونه‌ای بسیار روشن و صریح به این پیوند متقابل الهی و نیاز و تسخیر بسیار نزدیک و ناگسستنی میان زن و مرد اشاره می‌کند: «هَنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ؛ آن‌ها لباس و مدافع شمایند و شما لباس و مدافع آنانید» (سوره ۲، آیه ۱۸۷). بر اساس این آموزه الهی، زن و مرد در حوزه نقش‌ها و مسؤولیت‌هایی که بر عهده دارند، چه در سطح خانواده و چه در محیط جامعه، مقابل یکدیگر نیستند؛ بلکه مکمل همدیگر می‌باشند. بسیاری از نقش‌ها و تکالیف هستند که فقط زن می‌تواند بازی کند و بسیاری موقعیت‌ها و تکالیف هستند که تنها از عهده مرد برمی‌آید. زن و مرد هریک، نیمه یک پیکره‌اند و تنها در سایه کاری و همفکری مشترک و تقسیم عادلانه و حکیمانه مسؤولیت‌ها و ایفای نقش تکمیلی نسبت به یکدیگر است که این پیکره جان گرفته، پویا و بالنده می‌شود.

۱. خانواده یا بنیادی‌ترین واحد جامعه

نیاز متقابل زن و مرد و در نتیجه در خدمت یکدیگر و همکار هم‌بودن، به‌عنوان یک واقعیت تکوینی و اجتماعی در قالب نهادی به‌نام «خانواده» نمود یافته و شکل می‌گیرد. زن و مرد بدین طریق به خدمت متقابل یکدیگر درمی‌آیند و ره‌آورد آن برآورده‌شدن بخش عمده‌ای از اساسی‌ترین نیازهای فردی و اجتماعی آنان و جامعه بشری و نیز ضمانت بقای حیات آدمی و استمرار حضور جامعه انسانی خواهد بود. خانواده به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین واحد جامعه، کانون مشارکت و همدلی دو انسان به‌عنوان زن و شوهر، پاسخ‌گویی به ندایی است که از عمق فطرت و نهان آدمی به گوش می‌رسد که در آن، به تعبیر زیبای قرآن کریم، زن و شوهر لباس و پوشش یکدیگراند و هریک بدون دیگری به انسان عریان و برهنه‌ای می‌مانند که در برابر تلخی‌ها و سختی‌های زندگی و نیازهای اساسی انسان، بی‌پناه و بی‌دفاع خواهد بود.

اهمیت خانواده به‌عنوان یک سازمان اجتماعی، بر کسی پوشیده نیست و محوریت و نقش

حیاتی و زیربنایی آن در تربیت، پرورش و ارتقای نسل بشر، سامان بخشی به فکر و اعصاب افراد خانواده و از آن جمله مرد، روشن است. از همین رو پیامبر عالی قدر اسلام (ص)، خانواده را نهادی می‌شمارد که در میان نهادهای اسلامی ارزشمندتر و محبوب‌تر از آن وجود ندارد: «ما بنی فی الاسلام بناء احب الی الله تعالی و اعز من التزویج؛ در منظر خدای متعال، هیچ نهادی در اسلام محبوب‌تر و عزیزتر از تشکیل خانواده برپا نشده است» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۲۲۲).

در اهمیت و جایگاه مهم خانواده، همین قدر کافی است که علمای مذاهب، حقوق دانان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، زیست‌شناسان و کسانی که در زمینه فرهنگ جهانی، قومی، قبیله‌ای و حتی علوم اقتصادی و سیاسی، مطالعه و پژوهش می‌کنند، بخش مهمی از مطالعه و تحقیقات‌شان مستقیم یا غیرمستقیم، به امور خانواده و ازدواج جوانان اختصاص دارد (خالقی، ۱۳۸۷: ۶۴)؛ حتی برخی از اندیشمندانی که به اکثر مسائل از جمله زندگی انسان با رویکرد ماشینی می‌نگرند و از مادرهای سفارشی و فرزندزاده دستگاه و ماشین سخن می‌گویند، نتوانسته‌اند نگرانی خود را از متلاشی شدن خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه، تمدن و توسعه بشری، پنهان دارند: «از هم پاشیدگی خانواده، امروز در واقع بخشی است از بحران عمومی نظام صنعتی که در آن همه ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهادهای عصر موج دوم هستیم... این فراگرد دردناکی است که در زندگی فردی مان بازتاب می‌یابد و نظام خانوادگی را آن‌چنان دگرگون می‌سازد که دیگر بازشناخته نخواهد شد. امروزه کراراً شنیده می‌شود که در آینده خانواده از هم می‌پاشد، یا این‌که خانواده مهم‌ترین مسأله روز است... در سال‌های اخیر به قدری متارکه و طلاق در خانواده‌های هسته‌ای اتفاق افتاده که امروزه از هر هفت کودک امریکایی، یک نفر تحت سرپرستی یکی از والدین قرار دارند و در نواحی شهری این رقم بالاتر است؛ یعنی به یک نفر از هر چهار نفر می‌رسد» (تافلر، ۱۳۸۰: ۲۸۹، ۲۹۶).

۲. نقش کاربردی زن در خانواده

حضور فعال و نقش سازنده زن در خانواده فراوان است. در این ارزیابی به چند نقش

محوری او، به عنوان رکن اصلی این نهاد، اشاره می شود:

الف) زن و بازسازی شخصیت شوهر: زن در خانواده، توانایی، کارایی و شخصیت مرد را بازسازی کرده و سامان می بخشد. آرامش، مهربانی و سکونی را که زن به وسیله عاطفه، احساسات و دلربایی خود پدید می آورد، با هیچ مکانیسم و ابزاری نمی توان ایجاد کرد. از این حقیقت روشن در نقش آفرینی زنان، قرآن کریم پرده برداشته می فرماید: «از نشانه های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا مایه سکونت و آرامش شما باشند...» (سوره ۳۰، آیه ۲۱). سکون، آرامش عمیقی است که مردان در کنار زنان و در بستر خانواده به آن می رسند که در پرتو آن، زندگی پرفراز و نشیب چون قایقی به ساحل رسیده، تشویش ها، سرگردانی ها و افسردگی ها از محیط اندیشه و زندگی مردان رخت برمی بندد.

ب) زن و مسئولیت پذیری مردان: زن در کانون خانواده، مرد را با مسئولیت و تکلیف آشنا ساخته، بذر مسئولیت پذیری و تعهد را به تدریج در شخصیت و ضمیر او می کارد و مدیریت و تعهدشناسی و سرپرستی را به او آموزش می دهد و این ره آورد بسیار ارزشمندی است که در هیچ کلاسی، نمی توان به این درجه عینی، گویا و در عین حال عاطفی و انسانی، کاردانی و وظیفه شناسی را به انسان ها آموخت. به گفته ویل دورانت: «زن از آن جا که مرد خیالی سرگردان را به مرد فداکار و پای بند به خانه و کودکان خود تبدیل می سازد، عامل حفظ بقای نوع است» (ویل دورانت، ۱۳۷۴: ۱۴۳).

ج) زن و رسالت مهم مادری: از دیگر نقش های کلیدی و حیاتی زن در نهاد «خانواده»، رسالت مادری است که این نقش نیز از مهم ترین و اساسی ترین نقش زنان به حساب می آید؛ زیرا تمام ابعاد شخصیت کودک و آینده سازان جامعه توسط مادر و در آغوش گرم پر مهر و باصفای او شکل گرفته و پابرجا می شود. فرزندان سرمایه های اصلی و راهبردی ترین شیوه های زندگی فردی و اجتماعی را در این دوران نسبتاً طولانی، از مادر دریافت می کنند؛ از این رو، در نظام نامه حقوقی اسلام، توصیه ها و تأکیدهای فراوانی در دوران بارداری، پس

از زایمان، شیردادن و... به مادران شده است که این‌ها همه در ایفای نقش اصلی زن و رسالت مادری، در پرورش و تربیت فیزیکی و روحی فرزندان بسیار مفید و مؤثر بوده و زیباترین هنرنمایی زن است؛ هنر و نقشی که جز زن هیچ‌کسی نمی‌تواند آن را با این زیبایی و قداست بازی کند: «باید زنان تندرستی را که به کودک شیر می‌دهند، نقطهٔ اعلاّی زیبایی عالم بدانیم» (همان: ۱۴۲)؛ از این‌رو، در فهم مسائل زنان و جانب‌داری‌های اصولی و انسانی از حقوق زنان، باید به عظمت و جایگاه این بعد از حیات زنان توجه ژرف نموده و هیچ‌گاه نباید این رسالت مهم را به پای برخی از نقش‌های زودگذر اجتماعی نغله نماییم؛ زیرا «نبوغ در مادری همان اندازه امکان دارد که نبوغ در سیاست و ادب و جنگ. در بارهٔ برابری در نبوغ نباید از روی برابری در قدرت یا توانایی در اجرای امور با مهارت مساوی حکم کرد...؛ بلکه برابری در نبوغ را باید از روی توانایی در اجرای مشاغل و وظایفی دانست که طبیعت هریک از زن و مرد مقرر کرده است» (همان: ۱۴۴).

در آیین اسلام نیز در نقش مادر و عظمت آن سخن‌ها گفته‌اند و بهشت را زیر پای مادران دانسته‌اند، تا پیوند فرزندان با محور خانواده استوارتر گردد و نظام ارزشمند خانواده پاینده‌تر و پویاتر شود.

بنیاد اندیشه

دانشمندان دلسوز، که در اندیشهٔ سامان‌یابی اجتماع، رفاه و تمدن بشری هستند، نیز زنان و جامعه را به اصالت نقش مادری بسیار توجه می‌دهند و پیوسته تأکید می‌کنند که شعار تبلیغاتی تساوی زن و مرد، مبدا آنان را از ایفای کامل نقش «مادری» باز دارد که این فاجعهٔ بس عظیمی است که با هیچ جانشین و عامل دیگر جبران‌پذیر نخواهد بود.

۳. خانواده خاستگاه بسیاری از حقوق و تکالیف

همان‌گونه که در مسائل پیشین ذکر شد، زن و مرد از یک گوهر انسانی آفریده شده‌اند و به‌صورت طبیعی و هماهنگ، یار و مکمل یکدیگراند. احکام و حقوق شرعی و رهنمودهای دینی نیز هماهنگ با این نقش، مرزها و حدود، روابط متقابل تکمیلی را مشخص می‌کنند. اسلام برای تقویت و پویایی این پیوند طبیعی و حمایت از عوامل و زمینه‌هایی که به

استحکام این روابط می‌انجامد، حقوق و مسؤولیت‌هایی را مقرر کرده است. از همین رو، بیش‌ترین اختلافات حقوقی زن و مرد به حقوق خانواده مربوط می‌شود: «در بارهٔ اختلاف‌های خانوادگی بیش از هشتاد آیه در قرآن مجید موجود است. با توجه به این‌که در زمینهٔ اختلاف‌های اجتماعی در این کتاب شریف فقط دو آیه وجود دارد، به‌خوبی درمی‌یابیم که اکثریت قریب به اتفاق اختلاف‌های تشریعی و حقوقی زن و مرد که در قرآن کریم ذکر شده، متوجه مسائل خانوادگی است و این، خود، از اهمیت این نهاد اجتماعی حکایت دارد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۴۱-۴۲).

مسئلهٔ اختلاف‌های حقوقی زن و مرد در نهاد خانواده به‌گونه‌ای است که سایر تمایزهای حقوقی زن و مرد نیز به‌طور غیرمستقیم از آن متأثر است. البته توجه داشته باشیم که بیش‌تر این تفاوت‌های قانونی و حقوقی مولود عناوین فقهی و حقوقی خاصی است که هریک از زن و مرد در خانواده و اجتماع پیدا می‌کنند؛ از قبیل احکام «زن و شوهری» و «پدر و مادری» که هرکدام حقوق و امتیازات متقابل ایجاد می‌کنند؛ به عنوان مثال: مرد را در مقام مسؤولیت سنگین تأمین هزینهٔ زندگی خود، خانواده، ریاست و ادارهٔ امور زن و فرزند، تحمل کارهای سخت و طاقت‌فرسا در بیرون از منزل و... قرار می‌دهد و در مقابل، زن را در موقعیت عهده‌داری فرزند و مقام مهم مادری قرار داده و این بار گران و در عین حال پرازش را بر دوش او می‌نهد؛ چنان‌که قرآن کریم در ضمن سفارش به نیکی به پدر و مادر، تنها از بار دشوار «فرزندداری» که توسط مادر انجام می‌شود، یاد می‌کند: «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بَوَالِدِيهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ فِصَالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا؛ مَا بِهٖ إِنْسَانٌ تَوْصِيَهُ كَرَدِيمٍ كِهْ بِهٖ پَدْر وَ مَادْرَشْ نِيكِي كَنْد، مَادْرَشْ اَوْ رَا بَا نَارَاحَتِي حَمْل مِي كَنْد وَ بَا نَارَاحَتِي بَر زَمِيْن مِي كَزَارْد، وَ دُورَان حَمْل وَ اَز شِيْر بَا زْگِرْفَتَنَشْ سِي مَا هِ اسْت...» (سورهٔ ۴۶، آیه: ۱۵)؛ کما این‌که وقتی سرپرستی و ریاست مردان بر زنان را صادر می‌کند، در اشاره به خاستگاه این حکم، تفاوت طبیعی میان زن و مرد را نیز یادآور می‌شود: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بَمَا انْفَقَوْا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به‌خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار

داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموال‌شان (در مورد زنان) می‌کنند...» (سوره ۴، آیه ۳۴).
 ناگفته پیداست که قیمومیت مردان بدین معنا نیست که اسلام مرد را قیم زن و زن را برده و اسیر او بداند؛ بلکه به فرموده استاد مطهری «قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» به این معنا است: مردها بالاتر از زنان ایستاده‌اند؛ یعنی اختیارشان در دست آن‌ها است (مطهری، ۱۳۶۹: ۵).

مرحوم محمدتقی جعفری نیز کلمه «قوام» را به معنای قیم در اصطلاح فقهی و حقوقی در این آیه نمی‌داند؛ بلکه به نظر وی، این کلمه در آیه فوق، طبق قراین موجود در آیات قرآن، به معنای اجراکننده مصالح خانوادگی است، نه قیم به اصطلاح فقهی و حقوقی (جعفری، ۱۳۶۱: ۲۷۰، ۲۷۱). به هر صورت، سرپرستی و نظارت مرد بر زن و «قوامیت» مطرح در این آیه، صرفاً به حوزه مسائل زناشویی و خانوادگی اختصاص داشته و فراتر از آن را شامل نمی‌شود؛ زیرا در ادامه آیه می‌خوانیم: «بِمَا انْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، تنها جایی که مرد به لحاظ مرد بودن، مسئولیت خرجی دادن زن را به لحاظ زن بودن بر گردن می‌گیرد، دایره زوجیت و زناشویی است (فضل‌الله، ۱۳۷۸: ۲۳).

یکی از محققان در تفسیر و تحلیل آیه مزبور می‌نویسد: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مربوط به آن جایی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد که در آن صورت سخن از قوام بودن به میان می‌آید، علاوه بر آن که قوام بودن نشانه کمال و تقرب الی الله نیست؛ هم‌چنان‌که در تمام وزارت‌خانه‌ها، مجامع و مراکز، افرادی هستند که قوام دیگری هستند، مدیر و مسؤول و رئیس و مانند آن هستند؛ اما این مدیریت فخر معنوی نیست؛ بلکه یک کار اجرایی است...» (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۳۹۱).

علت این‌که مرد سرپرست خانواده معرفی شده است، یک علت طبیعی و به دلیل برخورداری او از صلاحیت بیش‌تر در برابر رویدادهای خشن زندگی، قدرت تعقل، تدبیر و سامان‌دهی امور خانواده است. البته ریاست و نظارت مرد بر خانواده به معنای تحکم و زروگویی نیست؛ بلکه بدین معنا است که مرد با نظام شوری و با مودت و رحمت و ایثار و فداکاری که پایه زندگی مشترک بر آن نهاده است، خانواده را اداره کند. این موضوع بدان معنا نیست که مقام

زن کوچک شده باشد؛ بلکه حفظ نظم و انضباط منزل و سیاست کلان نهاد خانواده چنین اقتضایی را دارد؛ چنان‌که از نظر اسلام، ریاست داخلی خانه و خانه‌داری بر عهده زن گذاشته شده است: «کل نفس من بنی آدم سید فالرجل سید اهل و المرأة سید بیتها؛ رسول خدا فرمود: هر فردی از افراد بنی آدم مستقل و رئیس است؛ مرد در امر خانواده و اهل بیت و زن در امور خانه و خانه‌داری استقلال و ریاست دارد» (نوری، ۱۳۷۴: ۱۳۴).

بر همین اساس است که فاطمه زهرا^(س) (الگوی شایسته همه بانوان جهان)، از واگذاری پیامبر^(ص) کارهای داخل خانه را به ایشان و کارهای بیرون منزل را به علی^(ع)، به اندازه‌ای سرور شد که فرمود: «کسی جز خدا نمی‌داند که چقدر خوشنود شدم از این‌که پیامبر^(ص) مسئولیت مردان را بر دوش من نهاد» (مجلسی، ۱۳۸۴: ۸۱).

برآیند و نتیجه کلی اصل سوم این شد که در بررسی مسائل زنان و داوری درست در باره حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی آنان، «خانواده» به عنوان یک نهاد اساسی در جامعه و تکمیل‌کننده نقش مرد در اجتماع، نیازها و حقوق متقابل آن‌ها باید در نظر گرفته شود. طبیعی است که بدون توجه به جایگاه منحصر به فردی که سازمان خانواده دارد، سخن گفتن از حقوق فردی و اجتماعی آنان و تکالیف و نقش هرکدام در جامعه بشری، سخن غیر اصولی و به دور از ادبیات و مکانیسم فهم مسائل زنان و رسالت واقعی آن‌ها است، که نه تنها به حقوق، حضور اجتماعی، عفاف و کرامت زن کمک نمی‌کند، که به ابتذال و عقب ماندگی او منجر خواهد شد.

اصل چهارم: نگرش مجموعی به اصول راهبردی

قضاوت و داوری در باره هر سیستم و نهاد فکری - حقوقی، آنگاه درست و به واقعیت و انصاف نزدیک است، که همه ابعاد، عناصر و اجزای مرتبط آن با هم در یک مقیاس وسیع ارزیابی شود. طبیعی است که نگرش جزئی، بررسی مستقل اجزاء و تفکیک میان عناصر و مؤلفه‌های آن، نه تنها شناخت و محاسبه صحیح از آن مجموعه و حتی از همان بخش مورد نظر به دست نمی‌دهد که سر از انحراف، لغزش و وهم درمی‌آورد.

این مهم در حوزه دین، که مجموعه منسجم، به هم پیوسته و هماهنگ با فطرت انسان است، بیش تر احساس می شود؛ چرا که دین با همه اجزا و مقررات خود در عرصه های عقاید، حقوق و اخلاق، مجموعه و سازمانی را پدید می آورد که تجزیه و تحلیل هریک از اجزاء آن نمی تواند بدون لحاظ سایر اجزاء و نگرش به کل مجموعه باشد. این است که در رهنمودهای قرآنی پدیده «ایمان» به بعض و «کفر» به بعض مردود شمرده شده و مجازات سختی برای آن منظور شده است: «أَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِنْ خِزَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرْدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ آیا به بخشی از کتاب ایمان آورد و بخشی دیگر را کفر ورزید؟! هرکس از شما چنین کند، در زندگی دنیا جزایی جز خواری نخواهد داشت و روز قیامت نیز اینان به شدیدترین عذاب گرفتار می شوند و خداوند از آنچه می کنید، غافل نیست» (سوره های ۲ و ۴، آیات: ۸۵، ۱۵۰ و ۱۵۱).

بنابراین، برای شناخت درست، تفسیر منطقی، ارزیابی منصفانه و علمی نسبت به هریک از بخش ها و اجزاء مجموعه گسترده دین، باید «یک جانگری» را به عنوان یک اصل راهبردی مورد توجه و دقت قرار داد. این ضرورت علاوه بر مجموعه دین و تفسیر آن از انسان و جهان و پاسخ گویی به نیازهای همه جانبه و فراگیر جامعه بشری، در گستره حقوق و احکام و به تعبیری در شریعت که تنظیم کننده کلیه روابط و مناسبات فردی در صحنه های داخلی و بین المللی است، توجه و گفتمان بیش تری را می طلبد.

امروزه بسیاری از اشکالات و پرسش هایی که از جانب برخی مجامع و اشخاص روی آموزه های دینی، به ویژه حقوق زن و قوانین کیفری می گردد، افزون بر عدم شناخت صحیح از احکام و مبانی حقوقی اسلام، برگشت به نادیده گرفتن این اصل و رفتارآمدن به آفت جزئی نگری دارد، که نتیجه ای جز دست یابی به تحلیل ها و ارزیابی های غیر اصولی، یک سو به و مقطعی نخواهد داشت؛ به عنوان مثال: ما نمی توانیم رهیافت و ارزیابی درستی از قوانین کیفری اسلام؛ چون: قصاص، اعدام، رجم، قطع دست و... داشته باشیم؛ بی آن که جایگاه و کلیه روابط و کارکردهای این بخش از قوانین و احکام را با سایر بخش ها در نظر بگیریم.

در بررسی حقوق اجتماعی زنان نیز برداشت و تحلیلی که از میزان ارث‌بری یا دیه زن در مقایسه با مرد صورت می‌گیرد و همچنین ریاست او بر خانواده و نیز معافیت زن از قضاوت، مرجعیت دینی و...، اگر بدون لحاظ مجموعه حقوقی و احکامی که روابط اجتماعی و رفتارهای فردی و خانوادگی زن و مرد را شکل می‌دهد و نیز غافل از تمایزهای طبیعی، توانمندی‌ها و نیازهای متقابل زن و مرد باشد، بی‌شک نباید آن را تحلیلی صحیح و ارزیابی منصفانه و عالمانه‌ای قلمداد کرد. از همین رو، محافل و اشخاصی که بدون شناخت و نگرش کلان به مجموعه دین و شریعت و واقعیت‌های موجود زندگی و نیازهای متقابل زن و مرد، به داوری در باره حقوق زن و مسائل سیاسی- اجتماعی آن می‌پردازند، غالباً به جای انسان‌سالاری، گاه به زن‌سالاری می‌رسند و گاه به مردسالاری و گاه زن را کانون شرارت دانسته و گاه کانون عبادت. اینان با شعارهای آزادی و همسانی زن و مرد و نادیده‌انگاشتن تفاوت‌های طبیعی آنان، که از لطایف شگفت‌انگیز جهان هستی و منشأ برخی اختلافات حقوقی و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی و احکام تشریعی می‌باشد، رسالت زن و مرد را در کانون خانواده و اجتماع لرزان و بی‌بنیاد می‌سازند.

این است که به نظر ما نگرش مجموعی به اصول راهبردی و برخورداری از دید کلان در شناخت مسائل زنان و حقوق و تکالیف آن‌ها، به عنوان یک اصل اساسی و فراگیر، ضروری است و تنها از این جایگاه است که دستیابی به خاستگاه حقوق زنان و فلسفه آن امکان‌پذیر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: بنیادی‌ترین اصول راهبردی که در نگرش تفاوت‌های حقوقی زن و مرد و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی آن‌ها در عرصه‌های مختلف، به عنوان یک معیار ضروری باید در نظر گرفته شوند، اصول زیر است:

۱. اشتراک زن و مرد در گوهر انسانی: از شاخصه‌های مهم این اصل این است که زن و مرد از یک نوع‌اند و هر دو به طور مشترک از روح و تکریم الهی، سازگاری با دین، گرایش

به اعتقادات و سعادت و کمال برخوردار بوده و در اکثر از حقوق و تکالیف اشتراک داشته و هر دو دارای حقوق مستقل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشند.

۲. تفاوت‌های طبیعی زن و مرد یا خاستگاه حقوقی آن‌ها: بدون شک اختلاف‌های زن و مرد تنها در شکل ظاهری آنان خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در امور روحی و نفسانی (عواطف و احساسات) نیز زن و مرد تفاوت‌های بنیادین دارند.

اما اولاً، این تفاوت‌ها نه موجب برتری یکی و نه دلیل کاستی دیگری است؛ بلکه برای ادامه حیات، درک متقابل، تمایل دوسویه، تقسیم مسئولیت‌های فردی و اجتماعی و زندگی بهتر، ضروری و هماهنگ با فطرت است.

ثانیاً، این تفاوت‌ها زمینه‌ساز و خاستگاه بسیاری از حقوق و مسئولیت‌ها بر اساس استعدادها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های هر کدام بوده و به انگیزه حفظ مصالح فرد و جامعه و تکامل آنان بنیان نهاده شده است.

۳. کانون خانواده و نیازهای متقابل زن و مرد: خانواده در اسلام به عنوان اساسی‌ترین واحد جامعه، در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی و انسانی زن و مرد، تربیت و پرورش و سامان‌دهی نسل بشر و... معرفی احکام و مقررات ویژه‌ای برای استحکام و بالندگی آن وضع شده است؛ از این رو، بیش‌تر اختلاف‌های حقوقی زن و مرد، به حقوق خانواده مربوط می‌شود؛ به گونه‌ای که سایر تفاوت‌های حقوقی آن‌ها نیز به طور غیرمستقیم از آن تأثیر می‌پذیرد و این خود نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه ارزشمند این نهاد است.

۴. نگرش مجموعی به اصول راهبردی: بدون شک برای شناخت صحیح، تفسیر منطقی و بررسی عالمانه از بخش‌های گسترده دین، باید «یک‌جانگری» را به عنوان یک اصل راهبردی و معیار ضروری معرفی کرد. این مهم علاوه بر مجموعه دین، در گستره حقوق و احکام که تنظیم‌کننده کلیه روابط در صحنه‌های فردی و اجتماعی است، اندیشه و تأمل بیش‌تری را ایجاب می‌کند؛ از این رو، اگر ارزیابی و داوری در حوزه حقوق زن، بدون ملاحظه اشتراک زن و مرد در گوهر انسانی، تمایزهای طبیعی آنان،

کانون مهم خانواده، رسالت و خاستگاه حقوقی آن‌ها صورت گیرد، مسلماً یک ارزیابی و قضاوت عالمانه، منصفانه، منطقی و اصولی نخواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. برگ، اتو کلاین (۱۳۶۸)، روان‌شناسی اجتماعی، ج ۱، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، نشر اندیشه، چاپ نهم.
۳. تافلر، الوین (۱۳۸۰)، موج سوم جلد ۱۴، ترجمه شهیندوخت خوارزمی، تهران، نشر علم.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، زن در آیینه جلال و جمال، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
۵. جورج، ریتز (۱۳۷۴)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، بی‌میم، انتشارات علمی.
۶. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، بی‌میم.
۷. خالقی، رحمت‌الله (۱۳۸۷)، ازدواج و بهداشت روانی، مجله معرفت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره)، شماره ۶۴.
۸. فضل‌الله، محمدحسین (۱۳۷۸)، نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی، ترجمه عبدالهادی فقهی‌زاده، تهران، نشر میزان.
۹. صدوق، علی ابن بابویه (۱۴۰۴ هـ ق)، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۴ هـ ق)، بدایه الحکمه، قم، نشر اسلامی.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا)، تفسیر المیزان، ج ۴، قم، نشر اسلامی.
۱۲. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۴)، بحارالانوار، ج ۴۳، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۳. مرتضوی، سید ضیا (۱۳۷۷)، درآمدی بر شناخت مسائل زنان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، حقوق زن در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره)، چاپ دوم.
۱۶. ویل دورانت (۱۳۷۴)، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. نوری، یحیی (۱۳۷۴)، حقوق زن در اسلام و جهان، تهران، نشر فراهانی.